

گروهی از انجمنهای ایرانی در آلمان و سوئد

از گفت‌وگو بین ایرانیان داخل و خارج از کشور استقبال می‌کنیم^۱

گروهی از کانون و انجمنهای فرهنگی-سیاسی ایرانیان در آلمان و سوئد با انتشار بیانیه‌ای از ابتکار بنیاد هاینریش بل در برگزاری سمینار «ایران پس از انتخابات مجلس» استقبال کردند. متن کامل این بیانیه که نسخه‌ای نیز برای ایران امروز ارسال شده، به شرح زیر است:

روزهای ۷ تا ۹ آوریل ۲۰۰۰ میلادی برابر با ۱۹ تا ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ خورشیدی سمیناری زیر عنوان «ایران پس از انتخابات مجلس» در خانه فرهنگی جهان در برلین به زبانهای فارسی و آلمانی برگزار می‌شود. در این سمینار که به ابتکار و پشتیبانی بنیاد فرهنگی هاینریش بل در آلمان تدارک یافته است، مهمانانی از ایران شامل نویسندگان، روزنامه‌نگاران، دست‌اندرکاران مطبوعات و سینما، صاحب‌نظران مسائل سیاسی، پژوهشگران مسائل زنان، متخصصان اقتصاد و مسائل زیست‌محیطی شرکت دارند.

گرچه هدف از برگزاری این سمینار تبادل نظر فرهنگی-سیاسی بین ایران و آلمان در سطح نهادها، تشکله‌ها و افراد غیر دولتی است، با این وجود ما آن را فرصتی نیز جهت تقویت زمینه‌های گفت‌وگو و برخورد نظارت بین دست‌اندرکاران عرصه‌های مختلف فرهنگ و سیاست در ایران با ایرانیان خارج از کشور می‌دانیم و از آن استقبال می‌کنیم.

در عین حال باید یادآور شویم که جای نمایندگانی از همین عرصه‌ها از بین ایرانیان خارج از کشور در این سمینار و در کنار همگنان داخل خالی است. ما بر این باوریم که جامعه ما در حال گذار از یک دگرگونی ژرف فرهنگی و در آستانه یک تحول بزرگ سیاسی و اجتماعی است. برای موفقیت در این راه و برای دستیابی به افقهای روشن آینده شرکت دمکراتیک همه گروههای اجتماعی و فرد فرد شهروندان ایران از جمله میلیونها ایرانی خارج از کشور امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. بدین منظور مسائل مهمی چون پذیرش اصل تنوع فرهنگی و تنوع آرا و عقاید در بین ایرانیان، آزادی احزاب و جمعیتها، نفی مرزبندیهای مصنوعی بین شهروندان در داخل و خارج از کشور زیر عنوان «خودی و غیر خودی»، و تأمین شرایط بازگشت آزاد و شرافتمندانه ایرانیان خارج از کشور بویژه براساس منع پیگرد سیاسی و عقیدتی، از جمله مسائلی است که باید به‌راه حل قطعی دست یابد.

ما ضمن احترام به حق همه ایرانیان خارج از کشور برای انتخاب شیوه مبارزه در راه دستیابی به این اهداف، طرح علنی و آزاد مسائل و پیشبرد راه گفت‌وگو، بردباری و تفاهم بین طیفهای مختلف و در سطوح متفاوت ایرانیان در داخل و خارج از کشور را مفید و ثمربخش و

در جهت تقویت روندها و تحولات دموکراتیک در ایران می‌دانیم. ما امیدواریم و به سهم خود می‌کوشیم تا در آینده فضا و امکانات گسترده‌تری برای برگزاری این گفت‌وگوها بویژه با شرکت مؤثرتر ایرانیان خارج از کشور فراهم گردد.

جامعه ایرانیان آزادبخواه - برلین - آلمان

تلاشگران جامعه باز - فرانکفورت

کانون سیاسی - فرهنگی ایرانیان - هامبورگ - آلمان

کانون ایرانیان دموکرات - کلن - آلمان

انجمن فرهنگی نگاه - اسن - آلمان

کانون دفاع از دموکراسی - مالمو - سوئد

کانون فرهنگی آزاد - آپسالا - سوئد

انجمن ایرانیان مقیم یوله - سوئد

کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلین

یکی از نتایج بی‌واسطه چنین کنفرانسهایی کمک به تثبیت رژیم جمهوری اسلامی است^۱ «کانون پناهندگان سیاسی ایران» در برلین با انتشار بیانیه‌ای درباره کنفرانس «ایران پس از انتخابات» با اشاره به ترکیب شرکت‌کنندگان در آن، نسبت به برگزاری چنین کنفرانسی اعتراض نموده و اعلام کرد که یکی از نتایج بی‌واسطه چنین کنفرانسهایی کمک به تثبیت رژیم جمهوری اسلامی و کمک به ادامه نقد مستمر حقوق بشر در ایران و تهدید اپوزیسیون و پناهندگان در خارج از کشور است.

در این بیانیه گفته می‌شود: برگزاری سمینارها و کمک به روشنفکران کشورهای که در آن دگراندیشان و اپوزیسیون در معرض تضییقات دولتی قرار دارند، همواره از فعالیت‌های بنیاد هائیریش بل بوده و در مورد مشخص ایران، تاکنون این بنیاد از برخی نویسندگان ایران که تحت پیگرد نیروهای سرکوب در ایران بوده‌اند، حمایت نموده است. این کنفرانس هدف دیگری دارد: سخنرانان، دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان تقریباً همگی از گرایش معینی انتخاب شده‌اند؛ نه این‌که از نظر سیاسی دارای عقیده مشترکی باشند، بلکه در دفاع از دولت خاتمی و جریان «دوم خرداد» هم‌نظرند. می‌توان گفت، اکثر دعوت‌شدگان و سخنرانان خواهان فعالیت در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند و از گسترش رابطه آلمان با ایران استقبال می‌کنند. برخی دعوت‌شدگان خود سالها در دستگاه‌های امنیتی-ایدئولوژیک و

مطبوعات رزیم فعالیت داشته و در به وجود آوردن جو رعب و وحشت سهیم بوده‌اند. بسیاری از دعوت‌شدگان هنگامی «رفورمیست» و «دمکرات» شدند که خود مورد تعقیب نیروهای سرکوب قرار گرفتند...

ترکیب دعوت‌شدگان و دست‌اندرکاران در این کنفرانس نشانگر آن است که این گروه‌هایی نه برای شناخت مسائل مشکلات مختلف جامعه ایران، بلکه دستاویزی برای دفاع از گرایش معینی در رژیم اسلامی و بهبود روابط دولتهای ایران و آلمان است.

اعلامیه ۵ سازمان سیاسی

در محکومیت اخلاطری در کار کنفرانس برلین^۱

هم‌میهنان گرامی، مهمانان عزیز، بنیاد هاینریش بل!

ما امضاکنندگان این اعلامیه انزجار عمیق خود را از رفتار جمعی از ایرانیان که با به راه انداختن داد و فریاد و اتخاذ روشهای ناهنجار و مغایر با موازین اولیه دموکراسی مانع از برگزاری جلسات کنفرانس در روز شنبه هشتم آوریل شدند، ابراز می‌داریم.

کنفرانسی که به ابتکار هاینریش بل فراخوانده شده و عده قابل توجهی از اهل قلم و سیاست و فرهنگ را از ایران دعوت کرده است، می‌توانست به‌امکان مفیدی برای بحث و تبادل نظر درباره مسائل سیاسی و فرهنگی کنونی جامعه ایران مبدل شود، ولی این جماعت به نام «آزادی» با اقدامات منافی آزادی و در بی‌اعتنایی کامل به رعایت حقوق اکثریت بزرگ شرکت‌کنندگان ادامه نشست را دچار مشکل نمودند.

اقدام خشونت‌آمیز این جماعت که تکرار شیوه‌های حزب‌اللهی درون کشور در حمله به مجالس سخنرانیها و اجتماعات نیروهای آزادیخواه را تداعی می‌کند، عملاً همان نقش مخرب و بازدارنده را در پیکار مردم برای آزادی و دموکراسی ایفا می‌کند و از دیدگاه ما محکوم است.

سازمان سوسیالیستهای ایران

فراکسیون متحد (جبهه ملی ایران)

جمهوریخواهان ملی ایران

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

حزب دموکراتیک مردم ایران

بیانیه سه سازمان در حمایت از کنفرانس برلین^۱

تشکیلات سه سازمان سیاسی پیش از آغاز کار کنفرانس با انتشار یک بیانیه مشترک از ابتکار بنیاد هاینریش بُل در برگزاری کنفرانس ایرانی پس از انتخابات مجلس استقبال کردند.

بنیاد فرهنگی هاینریش بُل با همکاری خانه فرهنگهای جهانی جمعی از کوشندگان عرصه سیاست، فرهنگ و ادب ایران را دعوت نموده است تا در یک کنفرانس سه روزه همراه همگنان آلمانی خود به گفت و گو و ارزیابی در مورد شرایط سیاسی و اجتماعی ایران پس از انتخابات مجلس و چگونگی روند اصلاحات بپردازند. ما از فرهنگ گفت و گو میان تمامی نیروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگهای متنوع ایران و جهان استقبال می‌کنیم و بر آنیم که لازمه برقراری جامعه‌ای آزاد در ایران گفت‌وگو، پذیرش گوناگون بودن خواسته‌های سیاسی و فرهنگی و لزوم تساهل و تعامل میان نیروهای اجتماعی آن است.

طرح شعار «ایران برای همه ایرانیان» از طرح اصلاح طلبان در حقیقت چیزی جز پذیرش حق مخالف در یک قانون دموکراتیک نیست. ما از آزادی بیان برای آرای مخالف همه جا و در این کنفرانس پشتیبانی می‌کنیم و امیدواریم مخالفین نظریات خود را در چارچوب امکانات موجود در کنفرانس مطرح نمایند و از هر گونه رفتاری که به وجهه ایرانیان لطمه وارد آورد، پرهیز کنند. ما برگزاری این کنفرانس را مثبت ارزیابی می‌کنیم و امیدواریم نتایج آن در خدمت تعمیق روند اصلاحات در ایران قرار گیرد.

جمهوریخواهان ملی ایران — برلین

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) — برلین

حزب دموکراتیک مردم ایران — برلین

نامه سرگشاده سازمان سوسیالیستهای ایران به بنیاد هاینریش بُل^۲

مدیریت بنیاد خیریه هاینریش بُل — برلین

خانمها و آقایان محترم!

قبل از هر چیز اجازه می‌خواهم به نام سازمان سوسیالیستهای ایران از شما به خاطر برگزاری جلسات «کنفرانس ایران بعد از انتخابات مجلس» که در تاریخ هفتم تا نهم آوریل در شهر برلین برگزار گردید، سپاسگزاری کنم.

سازمان ما بر این باور است که تنها راه حل برای غلبه بر مشکلات موجود در مین ما

۱. پیشین. ۲. پیشین.

(ایران) این است که ما ایرانیان صرف نظر از وابستگیهای سیاسی و مذهبی مان آماده باشیم که با یکدیگر به گفت‌وگو بنشینیم و کوشش نماییم با رقبای سیاسی مان صرف نظر از این که در درون حکومت و یا در اپوزیسیون قرار داشته باشند، با مدارا برخورد کرده و به حقوق دموکراتیک آنان احترام بگذاریم.

سازمان ما بیش از ده سال است که کوشش دارد با برگزاری میزگردها، کنفرانسها و سمینارها نمایندگان جریانهای مختلف سیاسی ایران خارج از کشور را به بحث و گفت‌وگو وارد نماید. کوششی که نتایج مثبتی نیز به صورت پذیرفتن دگراندیشی پلورالیستی در میان اپوزیسیون ایرانی داشته باشد.

هنگامی که ما از جانب همکاران آقای مهدی جعفری گرزینی از پروژه ایران شما خبردار شدیم، از این ابتکار استقبال نمودیم، زیرا به این طریق برای اولین بار زمینه‌ای به وجود می‌آمد که توسط آن تعداد زیادی از شخصیت‌های طراز اول سیاسی، فرهنگی، علمی و مطبوعاتی ایران در یک گردهمایی در آلمان به دور هم جمع می‌شدند. استقبال از این برنامه از سوی بخش بزرگی از ایرانیان تبعیدی در آلمان و سایر کشورهای اروپایی، دلیلی بر ضرورت برپایی چنین گردهمایی‌هایی است.

باعث تأسف است که اعضا و هواداران تعدادی از گروه‌ها به سرکردگی حزب کمونیست کارگری ایران با ایجاد اخلاف و انجام اعمالی غیر دموکراتیک سعی نمودند که کنفرانس را با شکست مواجه کنند.

ما چنین اعمالی را شدیداً محکوم می‌کنیم. این رفتار نشان می‌دهد که بخشی از اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور همان قدر از دموکراسی فاصله دارد که گروه‌های فشار و چماقدار در داخل ایران.

گفت‌وگو یک وسیله مهم برای دستیابی به تفاهم ملی است و ما امیدواریم بنیاد هاینریش بُل به برگزاری چنین کنفرانس‌هایی ادامه دهد.

ما نسبت به برگزاری کنفرانس تنها یک انتقاد داریم. برای ما غیر قابل درک است که چرا شما به گروه‌های نامبرده که سعی در تروریزه کردن کنفرانس داشتند، این اجازه را نیز دادید که از پشت تریبون به فحاشی‌هایشان ادامه دهند. آنان به جای بیان دلایل خود جهت مخالفت با جریان اصلاح طلبی و دموکراتیزه کردن ایران از پشت تریبونی که در اختیارشان گذاشتید، تنها به اهانت به مدعوین و شرکت کنندگان در کنفرانس پرداختند.

به منظور برگزاری آرام و بدون اخلاف جلسات آتی لازم است که ایرانیان تبعیدی نیز به مشارکت فراخوانده شوند. زیرا این ایرانیان خود بخشی از اپوزیسیون ایران هستند.

دمکراسی تنها زمانی در ایران قابل تحقق است که ایرانیان آمادگی آن را داشته باشند به حقوق دمکراتیک دگرانديشان احترام گذاشته و به جای دشمنی با یکدیگر به رقابتی سالم در ارائه و تبلیغ افکار و برنامه‌هایشان بپردازند.

با تقدیم بهترین سلامها

از سوی هیأت اجرایی سازمان سوسیالیستهای ایران

دکتر منصور بیات‌زاده، مایس ۲۰۰۰/۴/۱۲

اطلاعیه هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) در آلمان^۱

رفقا، دوستان!

مردم آزادیخواه و ضد رژیم،

کنفرانس جمهوری اسلامی-امپریالیسم آلمان در برلین را به تعطیل کشاندند!

شنبه هشتم آوریل، نشست دوم کنفرانس «ایران پس از انتخابات» در شهر برلین بر اثر اعتراض گسترده و خشمگینانه نیروهای ضد رژیم به تعطیلی کشانده شد. شعارهای «مرگ بر جمهوری اسلامی و مزدور برو گمشو»، از سوی تظاهرکنندگان در مقابل محل برگزاری کنفرانس به گوش می‌رسید. فضای سالن کنفرانس نیز از این شعارها انباشته بود و از سخنرانی شکست‌گرا نقادار و عناصر سازشکار و مصلحت جو جلوگیری می‌کرد. روز قبل، جمعیت معترض با ایستادگی در مقابل نیروهای وحشی پلیس آلمان که از سوی برگزارکنندگان کنفرانس دعوت شده بودند، نشان دادند که از دستگیری و ضرب و شتم هیچ هراسی ندارند. آن درگیری، مهر شکست را بر کنفرانسی که مجریانش برنامه برقراری آشتی بین خلق و ارتجاع را داشتند، از همان لحظه آغاز کوبید. روز دوم بر شمار مبارزان در سالن کنفرانس افزوده شد. خائنان توده اکثریتی که برای ایفای نقش دردمندانه خود یعنی حمایت از مرتجعین حاکم به محل آمده بودند - متأصل شده و کاری از دستشان برنمی‌آمد.

در بحبوحه این مبارزه شورانگیز، نیروهای ضد رژیم درون سالن با تعجب متوجه حضور سخنگوی حزب کمونیست کارگری در پشت تریبون شدند. او در توجیه این حرکت گفت مسؤولان کنفرانس پیشنهاد کرده‌اند نیروهای مخالف رژیم هریک به مدت ۱۵ دقیقه اجازه صحبت داشته باشند. از هر سو فریاد مخالفت با این پیشنهاد برخاست: «نه! نه! قبول نداریم!» در نتیجه اعتراض به این سیاست، وی از صحنه پایین آمد.

در این موقع، چهره عاجز و برافروخته مسؤولان و سخنرانان کنفرانس دیدنی بود. «بهمین

۱. به نقل از سایت اینترنتی شهروند، ۸ آوریل ۲۰۰۰.

نیرومند» که مجری سیاست حزب سبزها برای تقویت جریان خاتمی و آرامش چهره رژیم اسلامی بعد از دوم خرداد شده، مذبوحانه تلاش می‌کرد جمعیت معترض را به آرامش و گفت‌وگو دعوت کند. او می‌گفت: «شما از دموکراسی چیزی نمی‌فهمید. به شما وقت صحبت می‌دهیم، اما حاضر نیستید بحث کنید.» در مقابل پاسخ شنید: این کنفرانس برای ثبات خریدن برای جمهوری اسلامی تشکیل شده است. اینجا فقط می‌تواند میدان تسلیم‌طلبی باشد و نه محل تمرین دموکراسی. ما با قاتلان مردم هیچ بحث و گفت‌وگویی نداریم.

در همین روز یک زن هنرمند ضد رژیم حاضر در جلسه در اعتراض به موقعیت اسارت‌بار زنان در جمهوری اسلامی، با روسری اسلامی و تن برهنه در سالن کنفرانس حاضر شد. این حرکت اعتراضی، به ذهن بسیاری از افراد متزلزل در مورد جنایات و ستمگریهای رژیم نهیب زد و فضای کنفرانس را بیش از پیش به هم زد. شعارهایی که علیه جمهوری اسلامی و سران آن از رفسنجانی و خاتمی گرفته تا ... فریاد می‌شد، سالن را می‌لرزاند. وقتی که آخوندی به نام یوسفی اشکوری شروع به سخنرانی کرد، اعتراضها به اوج رسید و مسئولین کنفرانس مجبور شدند با فضاحت، تعطیلی کنفرانس را اعلام نمایند. بدین ترتیب مبارزان خارج از کشور موفق شدند یکی از حرکات توطئه‌گرانه جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش را در هم شکنند. هنوز این مبارزه پایان نگرفته است. یکی از مجریان کنفرانس در مصاحبه ۷ آوریل خود با بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه، به صراحت گفت «این کنفرانس می‌تواند در خدمت تدارک سفر خاتمی به آلمان باشد و کمک کند که مردم آلمان بفهمند در ایران امروز چه می‌گذرد! بنابراین تلاش برای ارائه تصویری دروغین از وضعیت ایران در افکار عمومی آلمان و توجیه حمایت و همکاری سیاسی و اقتصادی و امنیتی امپریالیسم آلمان از جلادان اسلامی به‌اشکال دیگر ادامه خواهد یافت. این تلاشها را باید یک به یک و با رزمی مستعد به شکست کشاند.»

از سوی دیگر، مبارزه علیه کنفرانس برلین، باعث افشای بیشتر خائنان توده ساکتریتی نیز شد که وسیعاً نیروهای خود را برای حمایت از شکنجه‌گران نقابدار بسیج کرده بودند. این سنت دیرینه توده - اکثریتهاست که هوراکش و یاور رژیمهای ارتجاعی باشند. البته این کنفرانس، مورد ویژه‌ای بود. دیدن امثال گنجی و جلالی‌پور و علوی‌تبار، خاطرات گذشته را برای توده - اکثریتها - زنده کرد. زیرا دقیقاً با همین جناح «خط امامی» سابق بود که سران حزب توده و اکثریت در ساختن دستگاه مخوف امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی همکاری داشتند!

اما برخی روشنفکران و هنرمندان که خود قربانی فشار و سانسور همین رژیم ارتجاعی

محسوب می‌شوند، با قبول شرکت در این کنفرانس و سخنرانی در آن تأسف همگان را برانگیختند. این افراد که ادعای متعهد بودن به منافع مردم و منافع ملی را دارند، در کنفرانس برلین در صفی ایستادند که دژخیمان خلق کُرد و کادرهای اطلاعات سپاه پاسداران در آن قرار داشتند و پلیس سرکوبگر آلمان امپریالیستی هم برای حفاظت از آن دعوت شده بود. این عده مسلماً بخشی از حکومت جمهوری اسلامی نیستند، اما با سیاست سازشکارانه‌ای که در پیش گرفته‌اند، دست رژیم را در مانورهای فریبکارانه‌اش تقویت می‌کنند. حتی اگر نیت برخی از اینان از این حضور، افشای برخی سیاستهای رژیم باشد، اما باید بداند نتیجه عملی کارشان در خارج از کشور آبرو خریدن برای جمهوری اسلامی است و در داخل نیز توهم پراکنی در بین مردم و مانع شدن از پیاخیزی آنان برای سرنگونی جمهوری اسلامی. اینان حاضر به شرکت در نمایشی شدند که کارگردانان آن یعنی مرتجعین اسلامی و امپریالیستهای آلمانی، از قبل نقشها را تعیین کرده بودند. و نقش اینان، نشستن در کنار شکنجه‌گران و گفت‌وگو با آنها به عنوان نشانه‌ای از تغییرات مثبت در ایران امروز بود؛ نشانه‌ای از به اصطلاح اقدامات مثبت خاتمی و شرکا. این همان نقشی است که امروز جمهوری اسلامی برای فریب مردم در ایران، از مخالفان مسالمت‌جو و متزلزل خویش انتظار دارد. این همان نقشی است که هیچ روشنفکر و هنرمند ترقیخواهی نباید بدان تن دهد.

مردم آزادیخواه و مبارز! دوستان و رفقا!

ما موفق شدیم با اتحاد رزمنده خود، کنفرانس برلین را به شکست بکشانیم. گوشه‌ای از توان جنبش آزادیخواهانه خارج کشور علیه جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشتیم. اینک باید از تجربه این مبارزه موفق و نیز از شیوه‌ها و طرحهای ارتجاع و امپریالیسم علیه مبارزات اعتراضی، جمع‌بندی و درس‌آموزی کنیم. سفر خاتمی به آلمان نزدیک است. دشمنان مردم برای این سفر تدارک گسترده‌ای دیده‌اند که کنفرانس برلین گوشه‌ای از آن بود. ما نیز باید از هم‌اکنون برای سازماندهی یک پاسخ گسترده، رزمنده و متحدانه علیه سفر خاتمی آماده شویم.

هواداران اتحادیه کمیته‌های ایران

(سربداران) در آلمان

۸ آوریل ۲۰۰۰

اطلاعیه سازمان زنان ۸ مارس در [حمایت از] برهم زدن کنفرانس برلین^۱

سازمان زنان ۸ مارس با شادی و غرور اعلام می‌کند، اپوزیسیون مترقی و مبارز ایران در

تبعید موفق شد کنفرانس سه‌روزه برلین را در روز دوم متوقف کند. این کنفرانس به دعوت بنیاد هاینریش هیل و ابتکار سبزها و سفارت جمهوری اسلامی تدارک دیده شده بود.

در این کنفرانس عده‌ای از عناصر رسوای جمهوری اسلامی که امروزه برای نجات رژیم ارتجاعی ایران، ماسک اصلاح‌طلبی به‌چهره زده‌اند، به‌همراه تنی چند از نویسندگان ایرانی دعوت شده بودند. این کنفرانس قرار بود بگوید در ایران دموکراسی برقرار شده است و جنایتکارانی چون اکبر گنجی، جلالی‌پور و... «آزادیخواه» شده‌اند.

در شرایطی که مردم کمر به سرنگونی رژیم بسته‌اند، امپریالیسم آلمان و سایر دول اروپایی با همدستی دار و دسته دوم‌خردادها، می‌خواهند رژیم در حال احتضار را نجات دهند. این کنفرانس در خدمت چنین هدفی بود. این کنفرانس، علیه مبارزات مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی بود.

این کنفرانس تأیید وضعیت بی‌حقوقی زنان ایران بود. این کنفرانس با دادن تصویر «دمکراتیک» از ایران علیه هزاران پناهجوی ایرانی در آلمان بود. این کنفرانس با پیگیری مبارزات شورانگیز زنان و مردان معترض ایران تعطیل شد. درود بر همه زنان و مردان مبارز و مرقی، درود بر زنانی که در این مبارزات نفرت عمیق خود را از رژیم زن‌ستیز اسلامی ایران نشان دادند و همچنین، همگامی و همدلی خود را با مبارزه زنان در ایران به‌نمایش گذاشتند. به‌هم خوردن کنفرانس مشیت محکمی بر دهان رژیم جمهوری اسلامی و مشتی خائن همچون توده‌ایها و اکثریتها بود. اما بودند جریانهایی همچون راه‌کارگر که با به‌هم خوردن کنفرانس، سخت دلخور شدند و وقاحت را به‌آتجا رساندند تا علیه کسانی که با مبارزه خود کنفرانس را به تعطیلی کشاندند، اطلاعیه بدهند و آنها را چماقدار بخوانند. اینها یک بار دیگر نشان دادند که طرفداران خجالتی خاتمی، به‌سر موقع شرم را کنار می‌گذارند و علناً در کنار دار و دسته‌های فرصت‌طلب و رسوا قرار می‌گیرند.

این پیروزی محصول سختکوشی، پیگیری و جسارت همه زنان و مردان مبارز و انقلابی بود که مصمم بودند نگذارند این کنفرانس برقرار شود. دستاورد مبارزه زنان و مردانی بود که مصمم بودند صدای مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی را منعکس کنند و حاصل پیگیری و مبارزه زنانی بود که می‌خواستند صدای زنان ایران باشند. این پیروزی نتیجه مبارزه این حزب و آن حزب، این سازمان و آن سازمان نیست، اگرچه سازمانهای مبارز و مرقی همچون کمیته دفاع از جنبش، در آن نقش داشتند و بویژه سازمانهایی که اعتراضشان به این کنفرانس، برای گرفتن تریبون در آن نبود، بلکه برای قطع کردن این‌گونه تریبون‌ها بود. این را همه مردان و زنان شرکت‌کننده در کنفرانس مشاهده کردند.

دروود و افتخار بر همه زنان و مردانی که تن به سازش یا مرتجعان نمی‌دهند. رزمشان
پیروز و پایدار باد.

سازمان زنان ۸ مارس (ایرانی و افغانستانی)

۸ آوریل ۲۰۰۰

همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

رویارویی برلین دریچه‌ای به واقعیات سیاسی^۱

کنفرانس برلین میدان کشمکش در سیاست بود: سیاست استقبال از جمهوری اسلامی از
مجرای کنار آمدن با جناحی از آن، و سیاست نفی همه‌جانبه جمهوری اسلامی.

قرار بود این کنفرانس که بنیاد هاینریش بل ابتکار جلو صحنه آن را به عهده گرفته بود،
رسماً به کدورت‌های ناشی از پرونده بسته‌شده میکونوس بین ایران و آلمان پایان دهد.
«دمکراسی و سکولاریسم اسلامی؟!» را به افکار عمومی مردم آلمان معرفی کند. مقدمات
روابط علنی و همه‌جانبه را با رژیم اسلامی فراهم کند، و به پناهندگان و فراریان بگوید که
دیگر در ایران وضع «خوب» شده و لطفاً زحمت را کم کنید. طراحان این کنفرانس از
همکاری صمیمانه دولت ایران و سفارتش در آلمان، پلیس و نیروهای امنیتی آلمان، جریانهای
طرفدار رژیم و افراد و محافل واسطه ملی‌گرا برخوردار بودند. اینها فقط یک چیز را فراموش
کرده بودند: روی فاکتور مردم مخالف جمهوری اسلامی و کمونیستها حساب نکرده بودند.
همان‌طور که در تحلیل‌هایشان راجع به ایران فاکتور مردم را قلم می‌گیرند.

اما حقیقت را نمی‌توان همیشه سانسور کرد. با میتینگ آلترناتیو حزب کمونیست کارگری
ایران و مخالفت وسیع مردم روبرو شدند. با شخصیتها و فعالین سیاسی که اهداف این کنفرانس
را برملا کردند و در هیأت سخنگویان و نمایندگان خواست واقعی مردم در ایران ظاهر شدند.
فدراسیون از فعالین و بازگوکنندگان حقایق در این صف بود.

کشمکش برلین که در آن مفتضحانه طرفداران و همکاران رژیم اسلامی و طراحان این
کنفرانس شکست خوردند، دریچه‌ای به حقایق بنیادی‌تری در جامعه ایران است. این حقیقت
که مردم ایران، دولت مذهبی و رژیم اسلامی نمی‌خواهند. این حقیقت که نمی‌توان شکنجه‌گر
و جنایتکار جنگی و آخوند و قاتل را به عنوان اصلاح‌طلب و طرفداران اسلام مدرن جلوی
کمونیستها و مردم گذاشت و انتظار داشت آنها تحمل کنند و چیزی نگویند. دیگر خیلی دیر
است و این انتظار بیجایی است. پلیس وحشیانه مخالفین را کتک‌کاری و زخمی کرد، اما

به جایی نرسید و حریف نشدند، از در مذاکره و سازش درآمدند و دعوت به شرکت در پانل کردند، اما دستشان رو شد و کنفرانس شان تعطیل شد. با همکاری جریانهای توده‌ای-اکثریتی عملیات شناسایی و فیلمبرداری و عکاسی راه انداختند، از ورود مخالفین در روز سوم جلوگیری کردند، اما بیشتر مفتضح و بی‌آبرو شدند. رویارویی برلین از یک سو با استقبال و شادی مخالفین جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور روبرو شد و از طرف دیگر دست خیلی را رو کرد و صف متحدشان را در مقابل مردم نشان داد. در این کشمکش خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، رسانه‌های دست راستی و دوم‌خردادی داخل مانند کیهان، فتح، عصر آزادگان، رسانه‌های دست راستی خارج کشور، بخشی از سخنرانان کنفرانس برلین، جریانهای توده‌ای-اکثریتی مشروطه‌خواهان و ملیون ایرانی در خارج و پلیس و عوامل سفارت رژیم در کنار هم قرار گرفتند. علناً به فحاشی به مخالفین رژیم پرداختند و به این همسویی نیز افتخار کردند. اما مفتضح شدند و از پس کمونیستها و مخالفین حقیقی رژیم اسلامی برنیامدند. این درس بزرگی برای همه آنها بود. کنفرانس برلین دریچه‌ای کوچک به حقایق سیاسی بود. اما همیشه می‌توان از مجرای دریچه‌های کوچک به منظره‌های بزرگ نگاه کرد. منظره‌های بزرگی که در راهند.

همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی این پیروزی بزرگ را به مردم ایران و همه مخالفین جمهوری اسلامی و فعالین حزب کمونیست کارگری ایران صمیمانه تبریک می‌گوید.

همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

۱۲ آوریل ۲۰۰۰

شورای ملی مقاومت ایران^۱

جلاد مردم کردستان ایران، میهمان افتخاری بنیاد هاینریش بل!

حمیدرضا جلالی‌پور، از فرماندهان پاسداران که به مدت ده سال از مسؤولین درجه یک سرکوب، اعدام و پاکسازی قومی در کردستان ایران بوده و مسؤولیت صدها اعدام، از جمله اعدامهای دسته جمعی، انهدام روستاهای گردنشین، سیاست کوچ اجباری و جنایات بی‌شمار دیگری علیه کردهای ایرانی است، این روزها در میان میهمانان افتخاری بنیاد هاینریش بل در آلمان به سر می‌برد.

جلالی‌پور در مصاحبه با یک روزنامه دولتی چاپ تهران (عصر آزادگان، ۱۳۷۹/۱/۱۸)

۱. به نقل از سایت اینترنتی مجاهدین، ۲۰ فروردین ۱۳۷۹.

صراحتاً نسبت به جنایات ننگین خود مباحثات می‌کند و قربانیانش را بابت اعدامها و سرکوب خونینی که وی و همدستانش در کردستان مرتکب شدند، مقصر می‌شمارد! او تصریح می‌کند که «نزدیک ده سال در کردستان بودم، در سال ۱۳۵۹ فرماندار نقده شدم و یک سال و نیم در این شهر بودم، بعد برای چهار سال و نیم فرماندار مهاباد شدم، بعد هم حدود چهار سال معاون سیاسی استانداری کردستان بودم». در تمامی این مناطق در زمانی که وی عهده‌دار مسؤولیتهای مورد اشاره‌اش بوده، شدیدترین سرکوبها علیه مردم کردستان ایران صورت گرفته است. تنها در یک مورد، جلایی‌پور دستور اعدام دسته‌جمعی ۵۹ نفر کرد ایرانی را در مهاباد صادر کرد.

وی در پاسخ به دلیل اعدام این ۵۹ نفر می‌گوید: «آن موقع دوران جنگ بود و بحث دادگاه علنی مطرح نبود... آن کسانی که درباره کردستان، در آن سالها، از اعدام ۵۹ نفر سؤال می‌کنند، در اصل این گروههای مسلح سیاسی هستند که باید پاسخگو باشند. همه این گروهها اگر دستشان می‌رسید، به سرعت انگ "مزدور خمینی" به‌بچه‌های انقلاب می‌زدند. وقایع کردستان را باید در چارچوب درگیری گروههای مسلح با قوای حکومتی بررسی کرد».

جلایی‌پور با وقاحت در مورد قتل عام مردم روستای قارنا به‌دست پاسداران گفت: «اصل واقع این بود که در یک واکنش قومی و عصبی عده‌ای از مردم شهر نقده به روستای قارنا حمله کردند و به این دلیل که اعضای دمکراتها در این روستا پناه داده شده‌اند، حدود ۴۰ نفر از اهالی را کشتند».

جلایی‌پور در پاسخ به اظهار نظر خبرنگار که پس آقای جلایی‌پور شما پشیمان نیستید؟ گفت: «چرا من؟ گروههای سیاسی مسلح و هرکسی که در آن زمان خشونت کرد، باید پشیمان باشند. من و امثال من، یک جوان بیست و یک‌ساله بودیم که به کردستان رفتیم و به عنوان نماینده دولت، نهادهای دولتی را تقویت کردیم. این کار کوچکی نیست. چرا پشیمان باشم؟ کسانی که از اعدام ۵۹ نفر سؤال می‌کنند، فقط به دنبال نقد گذشته نیستند، بلکه دوست دارند امثال من بیایند اصل انقلاب، اصل فداکاریها در جنگ و در کردستان و اصل جمهوری اسلامی را نفی کنند».

حال این بنیاد هاینریش بل است که باید به این موضوع پاسخ دهد که چرا دستان خون‌آلود چنین جنایتکارانی را تطهیر و پرنسیپهای حقوق بشر را پیش پای منافع اقتصادی و ملاحظات سیاسی قربانی می‌کند؟

دفتر نمایندگی شورای ملی مقاومت ایران در آلمان

۲۰ فروردین ۱۳۷۹ (۸ آوریل ۲۰۰۰)

واکنش اشخاص خارج از کشور

یک شاهد:^۱ در برلین چه خبر بود؟

حمید بهشتی - برلین

خواستم کار شاهی را کنم که از واقعه‌ای که حاضر و ناظرش بودم، از «کنفرانس ایران پس از انتخابات مجلس ششم» در برلین آنچه را دیدم و می‌دانم بازگو کنم.

چرا؟ چون باز مثل همیشه شروع کردند به تفسیر و توجیه و بیان مآوقع به طوری که به مذاق خودشان جور دربیاید و در این بین برای مدعویین این کنفرانس پاپوشی دوخته شد. در ایران یکی دو نفر به زندان افتادند و عده‌ای دیگر در خطر در بند شدن بودند. چندین روزنامه در ایران بسته شد. و بیم این می‌رود که تحول جامعه و نظام سیاسی ایران به سوی اعتدال و مردم‌سالاری به خطر جدی بیفتد.

حالا یک کنفرانس فرهنگی-سیاسی را در برلین چه، به این که بیایند و در ایران در مطبوعات را تخته کنند، چند نفر از مدعویین را که درست همان حرفه‌ایی را که در ایران می‌زدند، در برلین هم تکرار کردند، دستگیر کرده و مقدمات تضعیف مجلس ششم و رئیس جمهوری را فراهم کنند؟ هر ناظر عاقل بی‌طرفی که از خارج به صحنه نگاه کند، از تعجب انگشت حیرت به دهان گرفته، ناباورانه می‌پرسد، راستی چنین است؟

بعد سعی می‌کنم توضیح دهم که داستان چگونه بود. چطور شد از یک سمینار فرهنگی-سیاسی بهانه‌ای درست کردند که روزنامه‌ها را ببندند، مجلس را تضعیف کنند یا اصلاً نتیجه انتخابات را به جایی برسانند که خدا می‌داند بعدش چه پیش بیاید. می‌خواهم از شلوغیهای داخل کنفرانس حرف بزنم و رابطه‌اش را با بستن روزنامه‌ها توضیح بدهم، می‌بینم کار ساده‌ای نیست! آخر جیغ و ویغ یک عده برخاستگر در یک کنفرانس فرهنگی که در برلین صورت گرفت، چه ربطی به بستن ۱۶ روزنامه و نشریه دارد؟

۱. به نقل از سایت اینترنتی ایران امروز، ۱۳۷۹/۲/۱۴.

مصاحبه تحریف شده اکبر گنجی هم بهانه به دستشان داد. چه، عکس العمل کیهان و چه زندانی شدن گنجی، اینها همه آدم را به حیرت وامی دارد. مثل این که منتظر نشسته بودند تا خبری بشود، حرفی زده شود تا از آن بهانه‌ای درست کنند.

مگر گنجی چه گفته بود؟ او گفته بود: «متفکری که سخنی با مسائل زمان قابل مطابقت نباشد، دیگر به درد نمی خورد و مردم دیگر دنبالش نمی روند.» او همان سخنانی را گفت که علی بن ابیطالب (ع) ۱۴ قرن پیش گفته بود: «فرزند زمان خویش باش» و در راستای پیام داستان اصحاب کهف در قرآن است که بعد از حدود ۱۰۰ سال که از دنیای خودشان کناره گرفته بودند، وقتی آمدند، دیدند آنچه در دست دارند دیگر از ارزش افتاده [است]. به همین دلیل هم قرآن به زمان: «والعصر» قسم می خورد. آن وقت درباره حرف گنجی درست همان کسانی که نمی خواهند با زمان پیش بروند، فریاد می زنند که گنجی به آیت الله خمینی توهین کرده است. مگر خود آقای خمینی نگفته بود: «اگر خمینی هم این را بگوید، بیرونش می کنیم؟»^۱ تنها سخنی که اکبر گنجی در مصاحبه با روزنامه تاگس اشپگل گفته بود که این همه برایش قشقرق بپا کردند، همین بود.

وقتی که کنفرانس برلین را از اول تا آخرش در خاطرم مرور می کنم، برایم قابل هضم نیست که چگونه عده‌ای که از قبلش هم معلوم بود قشون‌کشی می کنند، آمدند و با چه حرکاتی کنفرانس را به هم زدند، چه از فریادکردنشان، چه از سوت زدنشان، چه از لخت شدنشان. آخر میان ایرانیها، ما این همه آدم شلوغ کن در شهر برلین سراغ نداشتیم. آنها قبل از تشکیل کنفرانس هم اعلان کرده بودند که چنین و چنان می کنیم.

به عنوان اپوزیسیون حرفشان دو تا بود

حرف اول آنها این بود که چون در کنفرانس از اپوزیسیون این طرف مرز کسی را دعوت نکرده‌اند، ما هم در خارج از محیط کنفرانس تجمع دیگری می گذاریم. یک تجمع اعتراضی یا حتی کنفرانس دیگری که آمدند و خارج از ساختمان هم هر سه روز جمع شدند و شعار دادند. و حرف دیگرشان این بود که اینهایی که از درون رژیم آمده‌اند، سالها با جمهوری اسلامی همکاری کرده‌اند. آخوند عمامه به سری که آمده، کسی که سابقاً جزء پاسداران بوده یا کسی که فرماندار فلان جا بوده... به اینها فقط اعتراض می شود کرد، به اینها فرصت صحبت کردن نباید داد، اینها آمده‌اند جمهوری اسلامی را برای ما توجیه کنند، اینها مأمورین جمهوری اسلامی‌اند و بنیاد آلمانی دعوت کننده از ایتها نیز قصدش این است که رابطه سیاسی و

۱. نطق مشهور به مناسبت کاپیتولاسیون.

اقتصادی آلمان و ایران را بهتر و تقویت کند و شاید زمینه را برای مسافرت رئیس جمهور خاتمی که قرار است در آینده نزدیک به برلین بیاید، آماده کند. به همین دلیل هم این شلوغیها و آن نمایشها با این هدف که کنفرانس به شکست بینجامد و مدعوین حامی اصلاحات در ایران را زیر فشار قرار دهند، چرا که اصلاحات در ایران به برداشت اینها جز بزرگ برای جمهوری اسلامی نبوده و برای آن است که به آن حقانیت و مشروعیت بدهد.

به هر حال در پی اعتراضهای اینها طوری شد که از روز دوم، این کنفرانس عمومی و همگانی را مجبور کردند، پشت درهای بسته ادامه به کار دهد. روز اول که روز جمعه بود، علی رغم شلوغی و جیغ و داد و سوت و هياهو تا آخر شب سخنرانیها انجام شد. ولی در روز دوم تشنج را به جایی رساندند که از ساعت ۱۱/۵ تا ۴ بعد از ظهر هیچ کاری نمی شد کرد تا این که در نهایت به تصمیم مأمورین پلیس که دیدند دیگر نمی توانند امنیت را حفظ کنند، جلسه تعطیل شد. و آن وقت روز سوم مجبور شدند پشت درهای بسته جلسه را تشکیل دهند و فقط با کسانی که از طریق آشناها یک بلیت رایگان به دستشان رسیده بود، با حدود یک هزار نفر تماشاچی جلسات ادامه یافت.

مشکل اپوزیسیون: اپوزیسیون درونی و اپوزیسیون بیرونی

این دو استدلال در مخالفت با کنفرانس با دو جهت گیری متفاوت صورت می گرفت. یکی نشست و برخاست و گفت و گو با مدعوین از ایران را کار بدی نمی دانست، به شرط این که خودش هم یک پای گفت و گو باشد. به این اعتبار که ما هم حق داریم حرفمان را بزنیم و اصلاً یک قسمت مهم اپوزیسیون ما هستیم. آخر، این چه کنفرانسی است درباره ایران که از میان ایرانیان خارج شده از وطن در گویندگانش کسی نباشد. و دیگری اساساً معتقد به این است که جمهوری اسلامی به هیچ وجه قابل قبول نیست و هدفش هم سرنگونی نظام است. منتهی در گذران کنفرانس این دو گرایش با هم مخلوط بودند. چه در داخل ساختمان و چه در محوطه خارج و جلوی خانه فرهنگهای جهان هر دو گرایش حضور داشتند و نمی شد بدرستی این دو را از هم متمایز کرد. به همین دلیل هم ریاست جلسه نمی توانست با آنها یک روش برخورد موفقیت آمیزی را در پیش گیرد. تا می خواست به آنها اجازه بدهد بیایند حرفشان را مطرح کنند، به محض این که یکی دو تن از آنها می آمدند به نمایندگی از مخالفین صحبت کنند، گروه دوم با ادامه شلوغ کاری از کار جلسه جلوگیری می کرد.

در حالی که مدعوین طرفدار اصلاحات و اکثریت عظیم حضار جلسه که برای شنیدن سخنان آنها آمده بودند، از یک طرف و معترضینی که حاضر به شنیدن سخنان آنها بودند، البته با

این شرط که آنها نیز بتوانند حرف بزنند از سوی دیگر، و مخالفین تشکیل جلسات که قصدشان به هم زدن کنفرانس بود، این هر سه گروه همه با قتل‌های زنجیره‌ای در ایران و فشار بر دگراندیشان و سلب آزادی‌های سیاسی مخالف هستند و به اعتباری هر سه جزء اپوزیسیون و در مقابل تمامیت‌خواهان قرار دارند. اما اینجا، اینها در مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند و این هم بی‌دلیل نبود. دلیلش این بود که این اپوزیسیون به‌طور کلی به دو قسمت اساسی تقسیم می‌شوند که با هم تضاد دارند. یک دسته می‌خواهد اعتراض‌های خود را در چارچوب جمهوری اسلامی و با رعایت قوانین آن شکل دهد و دسته دیگر به هیچ وجه نظام جمهوری اسلامی و قوانین آن را قابل قبول نمی‌داند. یکی اپوزیسیون درونی است و دیگری اپوزیسیون بیرونی که البته نه به معنی درون ایران و بیرون از ایران.

آن وقت دسته دیگری هم هست، که حاضر به گفت‌وگوی متدنا و به قول معروف دیالوگ هست. ولی به خیلی از شرایط و قوانین جمهوری اسلامی نمی‌تواند تمکین کند.

کنفرانس برلین اگر یک چیز را نشان داد، این بود که دسته سوم نمی‌تواند این وسط مردم باقی بماند. یا باید به صف دشمنان جمهوری اسلامی پیوندد یا حاضر شود اعتراض‌های خود را در چارچوب قوانین جاری مطرح کرده و از جنبش اصلاحات حمایت نماید. در غیر این صورت به مرور منفعل یا مستهلک می‌شود. مگر این که اعتراض‌های خویش را از خارج از جمهوری اسلامی مطرح کند که آن وقت نیز معلوم نیست این اعتراض‌ها تا چه اندازه فایده‌رسان خواهد داشت.

چنین است که در کُنه اختلاف میان اپوزیسیون درونی و اپوزیسیون بیرونی یک ضرورت تاریخ نمایان می‌شود، ضرورت مرزبندی برای حامیان اصلاحات. کنفرانس برلین ضرورت جناح‌بندی را میان حامیان اصلاحات نمایان ساخت. وقایع کنفرانس برلین حامل نشانه‌های روشنی است که عدم توجه بدانها موجب درجا زدن و ائتلاف نیروها می‌گردد، زیرا آزموده را آزمودن خطاست.

ضرورت مقابله با اخلاک‌گرا و تمهیدات حفاظتی برای اجتماعات

در حالی که اپوزیسیون درونی و حامیان اصلاحات با صبر و حوصله منتظر آن بودند که شاید مخالفین کنفرانس به سخنان و نصایح گرداندگان ایرانی و آلمانی کنفرانس گوش داده و حاضر به مشارکت در گفت‌وگو و بیان اعتراض‌های خویش از تریبونی که در اختیار آنها گذاشته شد، گردند، بیش از چهار ساعت فریاد و سوت کشیدن معتد آنها نشان داد که امید همدلی و همصحبتی با ایشان انتظار بیهوده است.

اما بنیاد فرهنگی هاینریش بل بانی آلمانی کنفرانس برلین که به لحاظ ویژگی‌های حزب

سبزه‌ها و به لحاظ تجربیات تاریخی که آلمانها از زمان نازیها داشته‌اند، از یک طرف از مرزبندی میان اپوزیسیون با وسواس شدیدی خودداری می‌کند و از سوی دیگر هرگز حاضر نیست از پلیس و نیروهای امنیتی برای مقابله با اخلاالگران استفاده کند، لذا ریاست جلسه در چنین شرایطی با توجه به اصولی که سبزه‌ها در جلسات خویش بدان پایبند می‌باشند و به ریاست جلسه نیز دیکته کرده بودند، نمی‌توانست خرابکاران را کنار بگذارد.

سخنگویان و مدعوین و نیز شرکت‌کنندگان در جلسات با کمال صبر و حوصله منتظر نشستند تا گردانندگان کنفرانس با یاری جستن از نیروهای امنیتی بدان وضع خاتمه دهند. حتی قبل از آغاز کنفرانس و در جریان برنامه‌ریزی پیش‌بینیهایی شده بود و تقریباً همه مطمئن بودند مخالفین کنفرانس بیکار نخواهند نشست. اما با این حال گردانندگان ایرانی و آلمانی کنفرانس حاضر به فراهم آوردن تمهیدات لازم برای پیشگیری از این اوضاع نشدند. با این تفصیل، درس دیگری که از کنفرانس برلین می‌توان گرفت، این است که همچنان‌که در داخل کشور که چماق به‌دستان و عوامل فشار جلسات عمومی «غیر خودیها» را به هم می‌زنند و مردم در آرزوی آنند که قوای امنیتی جلوی اخلاالگران را گرفته و با آنها به مقابله بپردازند، ما که در خارج از کشور امکان یاری گرفتن از پلیس و نیروهای امنیتی را داریم، پس چرا ما دیگر از این امکانات استفاده نکنیم؟ کنفرانس برلین برای بار دیگر نشان داد که برای هر اقدام اجتماعی که مورد مناقشه است، فراهم کردن مقدمات امنیتی و ایجاد تشکیلات دفاعی از جمله ضروریات است. اداره هر همایش جمعی که فاقد تضمینهای دفاعی باشد، غیر مسؤولانه بوده، شرکت‌کنندگان را که با اعتماد به گردانندگان جلسه حضور به هم می‌رسانند، یا سهل‌انگاری به حال خود رها می‌کند.

تن دادن به تضعیف ارزشها یا پناه بردن عموم به همایشهای خصوصی

شلوغ‌کاران کنفرانس برلین از شرکت‌کنندگان در این کنفرانس تصمیم‌گیری آزاد را سلب نمودند. تصمیم‌گیری نسبت به این‌که سخنان گویندگان را شنیده و آنگاه نسبت به آن قضاوت کنند، این کار بدان خاطر بود که اخلاالگران می‌ترسیدند، مبادا گویندگان اپوزیسیون درونی سخنانی بگویند که آن چهارنفری را هم که این مخالفان صد درصد جمهوری اسلامی به حمایت خود بسیج کرده‌اند، متقاعد کرده و آنها ناگهان دیگر خود را از کمترین پشتیبانی نیز برخوردار نیابند. همچنان‌که در داخل کشور نیز با بستن روزنامه‌ها از این‌که مردم آزادانه از آگاهیها برخوردار شده و خودشان تصمیم بگیرند، وحشت دارند. به همین دلیل است که نمازهای جمعه را تریبون روحانیون دستچین کرده، هر چه بیشتر در انحصار و کنترل خویش درآورده‌اند. اما اگر امکان انتخاب آزاد نباشد، چگونه می‌توانند انتخاب کنند؟ هر چقدر هم که قرآن به انسانهایی بشارت دهد که سخنان را بشنوند و بهترینش را برگزینند.

به همین دلیل است که طرفداران رشد و استقلال ملت چه در داخل و چه در خارج از کشور هیچ‌گونه هراسی ندارند، از این‌که بگذارند مردم خودشان انتخاب کنند. انتخاب کنند که به حرف چه کسی گوش کنند، پشت سر کدام امام جمعه نماز بخوانند و کدام روزنامه را مطالعه کنند.

مجبور کردن یک جلسه آزاد عمومی به محدودیت و ادامه کار پشت درهای بسته معادل همان کاری است که در جمهوری اسلامی می‌زنند و هم آنها که ادعای حمایت بی‌چون و چرا از جمهوری اسلامی را دارند، هر دو دسته با رشد و آگاهی ملت بیگانه‌اند. نمی‌دانند چه موهبتی است، تنفس در یک محیط آزاد و درست و به دلیل این بیگانگی است که از آن وحشت دارند. وحشت دارند که محیط آزاد از کنترل آنها خارج شود و مردم در جهت رشد و تعالی خودشان تصمیم بگیرند. می‌دانند هر چه مطبوعات آزادانه‌تر عمل کنند، دوران حاکمیت آنها زودتر به سر می‌آید.

بنابراین درس دیگری که از کنفرانس برلین می‌توان گرفت، این است که جلسات آزاد و عمومی و آزادی مطبوعات که حاملان اصلی جوامع رشد یافته‌اند، می‌باید با تعام قوا مورد دفاع و حمایت قرار گیرند تا از ارزشهای اجتماعی متروک نگردند. لذا در تشکیل اجتماعات به هیچ وجه نباید سهل‌انگاری کرد و زمینه را به دست عوامل فشار سپرد.

وزیر کشور که مسئولیت نیروهای امنیتی را به عهده دارد، در صورتی که حقیقتاً و از صمیم قلب بخواهد، می‌تواند جلوی خرابکاری دسته‌های فشار را گرفته، آنها را از جلسات عمومی دور نگاه دارد. وقتی به جلسات عمومی حمله کردند، جلویشان را بگیرد و آنها را تحت تعقیب قرار دهد. وزیر کشور به چه جهت در برقراری حفظ عمومی از نیروهای امنیتی استفاده نمی‌کند؟ یا مثل سبزه‌ها در مشروعیت استفاده از پلیس مشکل دارد و یا می‌ترسد از این‌که به پلیس و نیروهای امنیتی دستور برخورد جدی با دسته‌های فشار را صادر کند و آنگاه کار به جاهای باریک بکشد. می‌ترسد مبادا کار به جنگ و دعوا میان نیروهای امنیتی از یک سو و میلیشیای انحصارگران از سوی دیگر بینجامد. شاید هم از این بیم دارد که نیروهای امنیتی از دستوراتش سرپیچی کنند. اگر چنین نیست، چرا از نیروهای امنیتی استفاده نمی‌کند؟ شاید فکر می‌کند پلیس و سایر نیروهای امنیتی از پس دسته‌های فشار بر نمی‌آیند! آیا چنین است؟

نامه سرگشاده نویسندگان، روزنامه نگاران، روشنفکران و فعالان سیاسی «تبعیدی» به بنیاد هاینریش بل^۱

بنیاد هاینریش بل!

هر گامی را در راستای گفت‌وگوی فرهنگی و ارتقای روابط فرهنگی ملت‌ها ارج می‌نهیم.

۱. به نقل از سایت اینترنتی ایران امروز، فروردین ۱۳۷۹، ۳ آوریل ۲۰۰۰.

از همین روی از اقدام بنیاد هاینریش بل برای برگزاری کنفرانس «ایران پس از انتخابات مجلس» استقبال می‌کنیم. اما در زمان و ترکیب کنفرانس، پیرایه‌هایی راه یافته که تذکار آن ضروری است:

در جمهوری اسلامی بسیاری از گرایشهای سیاسی و فرهنگی، و بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران و فعالان سیاسی و نویسندگان و هنرمندان از فعالیت آزاد و مشارکت در زندگی سیاسی و فرهنگی محروم‌اند. این تبعیض ناروا بر روشنفکران تبعیدی با وسعت و شدت بیشتری اعمال می‌شود. در میان بیش از سه میلیون ایرانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، صدها نویسنده، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه، هنرمند و چهره برجسته سیاسی در عرصه‌های مختلف فعال‌اند. و حذف آنان جامعیت کنفرانس را خدشه‌دار می‌کند.

متأسفانه در کنفرانس «ایران پس از انتخابات» همین رویه تبعیض‌آمیز بر برخی گرایشهای مهم داخلی کشور و نیز بر تمامی نویسندگان و فعالان سیاسی خارج از کشور اعمال شده است که جمهوری اسلامی می‌کوشد آنان را حذف کند و بدین‌سان پیکره فرهنگی و سیاسی ایران را مثله کند.

در این کنفرانس آنچه غایب است، نیمه دیگر آن پیکر مثله شده است. و غایبان این کنفرانس از مؤلفه‌های مهم و مؤثر ساختار فرهنگی و سیاسی جامعه ایرانی هستند که در پی سرکوبهای مداوم، بناگزیر راهی تبعید شده‌اند.

بی تردید شما نیز بر این باورید که گفت‌وگوی فرهنگها با حذف سازگار نیست. و آنگاه که فرهنگ آزادی به سیاست تبعیض و حذف و تقسیم شهروندان به درجه یک و دو آلوده شود، از گوهر و معنای واقعی خود تهی خواهد شد.

بنیاد هاینریش بل حامی نویسندگان و روشنفکرانی بوده است که امکان بیان آزاد نداشته‌اند. چنانچه در سالهای گذشته با دعوت تتی چند از نویسندگان و هنرمندان معتبر ایرانی، از آزادی بیان دفاع کرده است. سنت هاینریش بل در جایگاه حمایت از فرهنگ اعتراض است، نه در ایجاد تسهیلات برای مذاکرات دیپلماتیک و اهداف سیاسی-اقتصادی دولت‌ها.

«ایران برای همه ایرانیان» از شعارهای مهم انتخابات اخیر بود که اکثریت مردم با آرای خود خواستار تحقق آن بودند. اما دریغ که در کنفرانس «ایران پس از انتخابات مجلس» صدای نیمه دیگر پیکر فرهنگی-سیاسی جامعه ایرانی ناشنیده می‌ماند. آیا تقلید سیاست حذف جمهوری اسلامی نشانه آن نیست که جهانی بودن ارزشهای حقوق بشر و چندصدایی بودن فرهنگ در خدمت منافع دیپلماتیک گرفته شده است؟

امیدواریم سیاست حذف که متأسفانه به کنفرانس «ایران پس از انتخابات مجلس» راه

یافته است. جبران شود و در کنفرانسها و سمینارهایی که در آینده درباره ایران برگزار می‌شود، همه گرایشهای فرهنگی و سیاسی مطرح جامعه ایرانی داخل و خارج، بی تبعیض و حذف، در کنار هم به گفت‌وگو و تبادل اندیشه بنشینند، تا برای فرو ریختن دیوارها (خودی و غیر خودی، داخل و خارج و...) که بر جامعه ایرانی تحمیل شده و آنرا پاره پاره کرده است، گامهای اساسی برداشته شود.

با احترام و درودهای دوستانه، سوم آوریل ۲۰۰۰

دکتر ماشاءالله آجودانی (پژوهشگر و نویسنده)، هادی ابراهیمی (روزنامه‌نگار)، اکرم ابویی (نقاش)، فرج اردلان (فعال سیاسی)، ابوالفضل اردوخانی (نویسنده و طنزپرداز)، محمد ارسی (پژوهشگر و نویسنده)، مهران ادیب (فعال سیاسی)، مهدی استعدادی شاد (شاعر و منتقد)، جواد اسدیان (شاعر)، ژاله اصفهانی (شاعر)، کورش افشارپناه (فیلمساز)، نادره افشاری (نویسنده)، رضا اغنمی (نویسنده)، نسرین الماسی (روزنامه‌نگار و نویسنده)، صدرالدین الهی (نویسنده و روزنامه‌نگار)، بابک امیرخسروی (فعال سیاسی و نویسنده)، علی امینی (نویسنده و روزنامه‌نگار)، خسرو باقرپور (شاعر و فعال سیاسی)، دانش باقرپور (روزنامه‌نگار و فعال سیاسی)، دکتر رضا براهنی (نویسنده و شاعر)، دکتر نسرین بصیری (فعال اجتماعی و روزنامه‌نگار)، دکتر فربرز بقایی (پزشک)، بهرام بهرامی (شاعر)، نیلوفر بیضایی (نویسنده و کارگردان)، شهرنوش پارس‌پور (نویسنده و مترجم)، محمد تاج‌دولتی (روزنامه‌نگار)، هاید ترابی (نویسنده و کارگردان)، دکتر حسن توحید (استاد دانشگاه)، دکتر نیره توحیدی (استاد دانشگاه)، ملیحه نیره گل (نویسنده و روزنامه‌نگار)، دکتر منوچهر ثابتیان (فعال سیاسی و پژوهشگر)، منوچهر جمالی (پژوهشگر)، مهدی خانبابا تهرانی (فعال سیاسی و پژوهشگر)، پرویز دستمالچی (پژوهشگر و نویسنده)، رضا دل‌قوی (روزنامه‌نگار)، دکتر آرامش دوستدار (استاد فلسفه و پژوهشگر)، اکبر ذوالقرنین (شاعر و ترانه‌سرا)، یدالله روبایی (شاعر)، حسنی زراسوند (شاعر)، حسین زرهی (روزنامه‌نگار و نویسنده)، دکتر پرپسا ساعد (روانشناس)، اسد سیف (نویسنده و منتقد)، محمد سلیمانی (فعال سیاسی)، دکتر فرامرز سلیمانی (پزشک، شاعر و پژوهشگر)، نیاز سلیمی (بازیگر تئاتر)، بهروز سیمایی (شاعر)، علی شاکری (پژوهشگر و فعال سیاسی)، سعید شکوهنده (مترجم)، پرویز شوکت (فعال سیاسی)، حمید شوکت (پژوهشگر و فعال سیاسی)، ضیا صدر (نویسنده)، محمد صدیق (نقاش و منتقد)، علی‌اکبر صفاییان (نقاش)، دکتر باقر صمصامی (پزشک)، فرح طاهری (روزنامه‌نگار)، دکتر مرتضی عبداللّهیان (فعال حقوق بشر و نویسنده)، میرزاآقا عسگری (شاعر و منتقد)، رضا علامه‌زاده (فیلمساز و نویسنده)، دکتر محمود عنایت (روزنامه‌نگار و نویسنده)، دکتر کاظم علمداری (استاد دانشگاه)، دکتر نهضت فرنودی (روانشناس)، فهیمه فرسایی (نویسنده و روزنامه‌نگار)، دکتر بیژن قدیمی (پزشک و مترجم)، دکتر احمد کریمی

حکاک (استاد دانشگاه، متفقد و مترجم)، ناهید کشاورز (روزنامه‌نگار)، دکتر منصور کیان‌زاد (پزشک)، رضا گوهرزاد (نویسنده و روزنامه‌نگار)، ساسان قهرمان (نویسنده)، دکتر عبدالکریم لاهیجی (وکیل دادگستری، رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر، نایب رئیس FIDH)، غلام مرادی (فعال سیاسی)، اسد مذنبی (نویسنده و طنزپرداز)، شهرام محمدی (نویسنده)، دکتر مرتضی محیط (نویسنده و پژوهشگر)، دکتر احمد مصباح (نویسنده)، عباس معروفی (نویسنده و روزنامه‌نگار)، رضا مقصدی (شاعر)، اسفندیار منفردزاده (آهنگساز)، سیاوش میرزاده (شاعر)، سهیلا میرزایی (شاعر)، غفور میرزایی (نویسنده)، دکتر عباس میلانی (استاد دانشگاه، پژوهشگر و نویسنده)، عبدی نعمتی (شاعر)، دکتر مسعود نقره‌کار (پزشک و نویسنده)، دکتر علیرضا توری‌زاده (نویسنده و روزنامه‌نگار)، سعید یوسف (شاعر)، دکتر مرتضی میرآفتابی (نویسنده و روزنامه‌نگار)، حسین میرمبینی (روزنامه‌نگار)، فریدون احمدی (فعال سیاسی).

صف دوستان و دشمنان مردم را مخدوش نکنیم!^۱ م. مدنی

بنا به دعوت بنیاد هاینریش بُل، یک هیأت مرکب از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و برخی نمایندگان پیروز در انتخابات مجلس ششم، آخر هفته جاری به آلمان می‌آیند تا در کنفرانسهایی به منظور بررسی نتایج انتخابات، مسائل زنان، جوانان و محیط زیست به بحث و تبادل نظر بپردازند. این کنفرانسه‌ها از جمعه تا یکشنبه در برلین برگزار می‌شود. بسیاری از ایرانیان مقیم خارج، برای شرکت مؤثر در این کنفرانسه‌ها خود را آماده می‌کنند. شماری نیز برای ابراز مخالفت با برگزاری چنین کنفرانسهایی یشایش فراخوان داده‌اند. سازمانهایی نظیر مجاهدین برای برهم زدن مراسم و گروهی بی‌آنکه بخواهند وابستگی سازمانی‌شان مشخص شود، به رسم اعتراض به وزارت خارجه آلمان و بنیاد هاینریش بُل، راهی برلین می‌شوند. انگیزه هر چه باشد، در ماهیت قضیه فرق چندانی نمی‌کند. معترضین با هر نیت خیری که داشته باشند، بی‌آنکه خود بخواهند، به سیاهی‌لشکر آقای رجوی مبدل می‌شوند و بساط مخالفت با مردم را داغ می‌کنند. این یک شکاف جدی در اپوزیسیون خارج از کشور است و قبل از هر چیز صف دوستان و دشمنان مردم را درهم می‌ریزد. هرچند این هنوز یک صف‌بندی قطعی نیست و نمی‌تواند باشد، ولی حائز اهمیت است که بیشتر بدان پرداخته شود.

همان‌گونه که انتظار می‌رفت، رشد جنبش اصلاح‌طلبانه در ایران و تغییر صف‌بندیهای سیاسی داخل کشور، اپوزیسیون در تبعید را نیز دچار تحولی بزرگ نموده است. این تحول

۱. به نقل از سایت اینترنتی ایران امروز، فروردین ۱۳۷۹.

متناسب با اهداف و تمایلات و همچنین دور افتادن از بطن مبارزه و ناآشنایی با راههای انکشاف جامعه و شیوه‌هایی که مردم در مبارزه عملی و زندگی روزمره بدان دست یافته‌اند، آشکال متفاوتی به خود می‌گیرد.

بعد از دوم خرداد که اپوزیسیون در تبعید، از زایش یک شیوه نو در مصاف با حکومت غافلگیر شده بود، سرشت حرکت مردم را تنها با جشن رأی «نه!» به کل حکومت توانست هضم کند. این نگاه، بر آن روی سکه انتخابات، یعنی رأی «آری» به خاتمی چشم بست یا درست دانست که بر آن چشم ببندند. جالب توجه است که جناح شکست‌خورده نیز درست به همین روش، کاسه زهر انتخابات را سر کشید. در تبلیغات آنها، رأی «آری» به خاتمی به حمایت تعبیر گشت و بر وجه «نه!» سرپوش گذاشته شد.

در صفوف اپوزیسیون، آنان که با اقدام یا عمل متقل مردم و به میدان آمدن زنان و جوانان، حیات سیاسی خود را پایان یافته تلقی می‌کردند، کسانی که در انتظار بودند و هستند، از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و آنان که خواب قدرت به هر قیمت را می‌بینند، دوم خرداد را یا توطئه تلقی کردند، یا آرای مردم را دروغ انگاشتند. با نمایش قدرت جنبش اصلاح‌طلبانه در فاصله بعد از دوم خرداد و سر برآوردن یک نیروی همسو با اصلاحات از میان روشنفکران مذهبی و جریانهای وابسته به حکومت، و بویژه بعد از انتخابات ۲۹ بهمن، دیگر نه چسبیدن به «نه!» می‌توانست برای اپوزیسیون سنگر مطمئنی باشد و نه دلخوشی داشتن به «آری!» برای کل حکومت قادر می‌شد، منبع دلداری حزب‌الله به حساب بیاید. در میان اپوزیسیون این بار به جای چسبیدن به سیاست «نه!» بی‌طرفانه، نگاه باز و سیاست جانبدار مردم شکل گرفت. آن سوی خط نیز، تجلیل رهبر از جنبه «آری!» رأی، با شیطانی خواندن آرای مردم توسط دیگر سرکردگان همین جناح، در چشم بهم‌زدنی ذوب شد و کسی را یارای ادامه این سخن باقی نماند.

وقتی گلوله افرادی از سپاه پاسداران، دهان سعید حجاریان، بلندگوی اصلاح‌طلبان درون حکومتی را دوخت، همزمان وقتی مجاهد، مسؤولیت خمپاره‌اندازی در میان یک منطقه مسکونی در تهران را به عهده گرفت، چه کسی می‌تواند تردید کند که منافع و منش آزادی در یک نقطه با هم تلاقی می‌کند و به یک مسیر می‌پیوندد. چگونه می‌شود این حقیقت را نادیده گرفت، که دشمنی با رأی و اراده مردمی که گام در راه آزادی و به کرسی نشاندن حقوق خویش گذاشته‌اند، فقط با دامن زدن به جو خشونت، پراکندن تخم ترس، حمله به سخنرانیها و کنفرانسها و جلو گرفتن دهانها التیام می‌پذیرد؟

چه کسی می‌تواند این واقعیت را نادیده بگیرد که مخالفت با سخنرانیها و درخواست تعطیل شدن کنفرانس نویسندگان، روزنامه‌نگاران و منتخبین مردم، به هر هدف والایی که

آراسته باشد و با هر حرکت آرامی که صورت بگیرد، تنها در خدمت همین خشونت است و بس. فقط لحظه‌ای تصور کنیم این کنفرانسها در تهران برگزار می‌شد. چه کسانی و بنا چه اهدافی به چنین کنفرانسی فرمان حمله صادر می‌کردند؟ چه کسانی از برگزاری چنین اجتماعاتی به خود می‌پیچیدند و تعطیل شدن آنرا خواستار می‌شدند. جایگاه مردم در این کنفرانس کجا بود، چه کسانی و با چه میزان در آن شرکت می‌کردند؟ و امروز کسانی که بر رهم زدن کنفرانسهای برلین عزم کرده‌اند و آنان که راهی می‌شوند تا صدای اعتراض و مخالفت خود با جامعه را به گوش جهانیان برسانند، در کدام جایگاه قرار می‌گیرند؟

وقتی می‌بینیم دشمن خانگی تلاش خود را به کار گرفته است تا با محاکمه و سر به نیست کردن ضرب‌الاجل چند جوان ماشه‌چکان، مافیای تروریسم دولتی را از چشم مردم مخفی بدارند، پاسخ به این سؤال قلب انسان را به درد می‌آورد. مجاهد هزار بار حق دارد دشمن بحث و مناظره باشد. آقای رجوی و سازمان سیاسی او مدتهای طولانی است که به مردم پشت کرده‌اند و علیه خواستهای آزادیخواهانه آنان گام برمی‌دارند. اما کسی که به مردم و جنبش اصلاح طلبانه آنان می‌اندیشد، حق ندارد به بهانه مخالفت با کسانی که از درون حکومت با این جنبش همسو گشته‌اند، با جنبش مردم و خواستهای آنان به مقابله برخیزد!

چرا برایمان سخت است باور کنیم، از دل چنین حکومت مخوفی نیز می‌تواند بی‌توطئه، نیروی همگام و همسو با اولیه‌ترین درخواستها و مطالبات مردم بروید؟ مگر این رسم تاریخ نبوده است و نیست که در اوج دیکتاتوری و با طولانی شدن عمر حکومتهای مستبد، بخشهایی از حکومت با مردم همسو و همگام گشته‌اند؟ تاریخ کشور ما آیا سراسر مشحون از این اعجاز بزرگ نبوده است؟

اگر تعبیر برخی مورخان را نپذیریم که کاوه همان ضحاک بوده است، اما می‌دانیم مانی و مزدک از سلاله ساسانیان‌اند. می‌دانیم، خرمدینان و ابومسلم‌ها، با سرداران سپاه خلفا رقص می‌خوردند. می‌دانیم، سران مشروطه و صله تن قاجار بوده‌اند و رهبر جنبش ملی کردن نفت، مصدق‌الدوله بوده است و... این آیا دهان‌کجی تاریخ به حکومت اسلامی نیست که امروز قلب مردمش برای بازگشت سلامت کسی می‌تپد که زمانی اربابان دستگاه سرکوب همین حکومت بوده و متفکر و روزنامه‌نگار دگراندیش‌اش از تاریکخانه تفتیش عقاید سر برآورده‌اند؟

بویژه چپ ایران در گره‌گاههای اصلی تاریخ، اشتباه بزرگ زیاد کرده و در جهت مخالف منابع عمومی مردم، گام زیاد برداشته است. نگذاریم تاریخ به شیوه سالهای پایان دهه بیست و روش برخورد به حکومت مصدق و سالهای اولیه بعد از انقلاب بهمن تکرار شود. هوشیار باشیم که صف دوستان و دشمنان مردم در هم نریزد!

پیشروی اصلاحات و هراس چپ رادیکال^۱

مرتضی ملک‌محمدی

مجموعه اقدامات اعتراضی و اخلاالگرانۀ بخشی از گروهها و افراد چپ غیر دمکراتیک علیه کنفرانس «ایران پس از انتخابات مجلس ششم» که به ابتکار بنیاد هاینریش بُل در شهر برلین برگزار گردید، یک رویداد تلخ و تأسف بار بود که در پروندۀ فعالیت این گروهها به عنوان یک صفحه تاریک برای همیشه ثبت خواهد شد. گرچه برخی از این گروهها مانند راه کارگر سعی کردند با جدا کردن خود از حزب کمونیست کارگری و محکوم کردن آنها، خود را تبرئه کنند؛ اما باید با کمال تأسف گفت رفتار آنها نیز در این ماجرا الگوی بسیار بدی از هوچیگری سیاسی و غوغاسالاری را به صحنه آورد و نشان داد که بدفهمیها و انحرافات سیاسی چه آسان می‌تواند در خدمت فضا سازیهای گروههایی چون حزب کمونیست کارگری برای مخدوش کردن و آسیب رساندن به جنبش عمومی دمکراتیک و اصلاح طلبانۀ مردم ایران قرار گیرد. براستی علت و دلیل این برخوردهای پر خاشجویانه و غیر دمکراتیک چیست؟ مگر قرار بود در این کنفرانس چه اتفاقی بیفتد؟ کدام نکته تاریک و توطئه گرانه، کدام سیاست مخالف منافع مردم ایران قرار بود در این کنفرانس به بحث و تصویب گذاشته شود که رفتار و واکنش این گروهها را بتوان با آن توجیه کرد؟

تمام جزئیات برنامه این کنفرانس، از دعوت کننده (بنیاد هاینریش بُل که سالهاست از روشنفکران و دگراندیشان ایران حمایت می‌کند) گرفته تا میهمانان (گروهی از روشنفکران و نویسندگان چپ، دمکرات و اصلاح طلب ملی-مذهبی) و موضوعات مورد بحث همه در خدمت به جنبش مردم ایران و در چارچوب شناساندن اندیشه‌های جامعه فرهنگی و روشنفکری ایران و تبادل فکری و همکاری میان آنها با روشنفکران غرب و به طور مشخص روشنفکران آلمان قرار داشته است.

آنهايي که برای توجیه اعمال خود در این جریان به دنبال کشف دیپلماسی‌ای هستند که به زعم آنها برای خنثی کردن آثار محکومیت دادگسای برلین تدارک شده است، سخت در اشتباه‌اند. موضوع بسیار ساده و روشن است. بنیاد هاینریش بُل که نهادی است فرهنگی، به همراه نهادها و افراد مستقل بسیاری از جامعه مدنی آلمان، نه از چند روز پیش و با شروع کار این کنفرانس، بلکه از خیلی سالها پیش، پیش از این که سبزه‌ها به قدرت برسند و پیش از این که در ایران یک رئیس جمهور اصلاح طلب بر سر کار بیاید، با علاقه و نگرانی وضعیت روشنفکران و دگراندیشان ایرانی را دنبال می‌کرده‌اند. و در موارد گوناگون و به اشکال مختلف نیز از این جنبش و افراد آن حمایت کرده‌اند. پس از دوم خرداد که سرفصل تازه‌ای در

۱. به نقل از سایت اینترنتی ایران امروز، ۱۴ آوریل ۲۰۰۰.

مبارزات مردم و روشنفکران ایران شروع شد. این حمایتها و ارتباطات دامنه بیشتری پیدا کرده و به طور کلی تحت تأثیر ویژگیهای مبارزه و اندیشه‌های دموکراتیک راهنمای آن، از نفوذ بی‌سابقه و گسترده‌ای در میان مجامع دموکراتیک و ترقیخواه بین‌المللی برخوردار شده است. علاوه بر این، در همین راستا یک همسویی روشن و آشکار میان خط جامعه روشنفکری آلمان و دولت آلمان وجود دارد. یکی از وجوه سیاست خارجی دولت آلمان، حتی در دوره پیش از روی کار آمدن سبزها و سوسیال دموکراتها، حمایت و تقویت جنبش روشنفکری ایران اعم از روشنفکران دینی یا سکولار بوده است. علل و سبب این سیاست، موضوع خاص بحث ما در اینجا نیست. آنچه برای ما اهمیت دارد، این است که اولاً دولت آلمان و البته بسیاری دیگر از دول غرب، در راستای مبارزه با بنیادگرایی مذهبی و ممانعت از گُر گرفتن نزاعهای مذهبی، راه حمایت از جنبشها و جریانهای معتدل و اصلاحگرا را در پیش گرفته‌اند. این سیاست لااقل در کوتاه‌مدت و بخصوص در شرایط کنونی مبارزه هیچ منافاتی یا منافع مردم ایران و مبارزات آنها علیه رژیم ندارد.

ثانیاً، هم‌شدن این سیاست با خواست و هدفهای نیروهای ترقیخواه و مستقل جامعه مدنی کشورهای پیشرفته غرب، نه فقط به‌زیان ما نیست، بلکه یک موقعیت مطلوب و استثنایی برای ما فراهم آورده است.

ثالثاً، این فعلیت یافتن بیشتر با حمایتهای بین‌المللی از مبارزات و حقوق دموکراتیک مردم ایران رابطه مستقیم دارد. با اعتلای این جنبش، جنبش دموکراتیک نوپای مردم ایران در شرایط کنونی بیش از هر وقت دیگر به‌این حمایتها نیازمند است. ابتکار برپا شدن کنفرانس برلین، نمونه برجسته‌ای از این حمایتهای بین‌المللی بود. بنابراین آن افراد و گروههایی که به هر شکل تلاش کردند اختلالی در کار و فعالیت این کنفرانس ایجاد کنند، عملاً به تضعیف پشت جبهه جنبش مردم پرداختند.

حال ببینیم راه کارگر که یکی از این گروههای معترض به کنفرانس بود، برای توجیه سیاستهای خود چه تفسیری از جایگاه و نقش کنفرانس ارائه می‌کند. هیأت اجرایی راه کارگر در اولین اعلامیه خود که به‌محکوم کردن اقدامات حزب کمونیست کارگری هم پرداخته است، می‌نویسد: «سازمان ما از اعتراض‌کنندگان برگزاری کنفرانس جلسات بحث و گفت‌وگو بوده است که توسط بنیاد هاینریش یُل از دیروز در شهر برلین آلمان برگزار شده است. دولت آلمان قصد دارد با چنین تمهیداتی راه را برای برقراری مجدد رابطه سیاسی با رژیم هموار ساخته و به‌عواقبی که محاکمات می‌کونوس در ارتباط با سیاست خارجی آلمان به‌وجود آورد، نقطه پایان بگذارد. وظیفه این نشست آن است که نشان دهد، نسیم دیگری در جمهوری «ترور، اعدام و فلاکت» وزیدن گرفته است. جمهوری اسلامی دیگری با سیمای متعبد در

حال ساخته شدن است و درست به همین خاطر است که اپوزیسیون رادیکال و غیر قانونی رژیم جمهوری اسلامی که قربانی سرکوبگریهای رژیم اسلامی بوده و هست، از تریبون فوق محروم شده است تا صدای حقیقت دربارهٔ اوضاع واقعی در ایران، این بساط دیپلماتیک را که می‌خواهد فرهنگ را به‌ابزار دیپلماسی مغالزه با جمهوری ترور و جنایت مبدل سازد، در هم نریزد.

چنین است تحلیل ژرف‌اندیشانهٔ راه کارگر از ماهیت و هدفهای این کنفرانس که در سطر سطر آن تحریف واقعیت و تنگ‌نظری فرفه‌ای موج می‌زند. آیا این بیان همان لحن و گفتار حزب کمونیست کارگری نیست که هنرمندان و نویسندگان ایران را که برای اجرای برنامه‌های فرهنگی به‌خارج می‌آمدند، رسولان جمهوری اسلامی می‌نامید؟ آیا این زبان توهین‌آمیز راه کارگر به‌مجموعهٔ افراد اهل قلم و ادبی که در این کنفرانس شرکت کردند تا گوشه‌هایی از درد و رنج خود و مردم را خطاب به‌مردم جهان بازگو کنند، چه تفاوتی با زبان سران جمهوری اسلامی دارد که همیشه روشنفکران ایران را ابزار و آلت دست بیگانگان معرفی کرده‌اند؟ آخر این فرهنگ سیاسی از کدام دیدگاه مایه می‌گیرد که حاضر می‌شود به‌این آسانی و با آرامش وجدان، گروهی از نویسندگان و اهل قلم ما را که هم‌اکنون چون خاری در چشمان ... او را می‌آزارند، به‌سطح یک مشت بازیگران بساط دیپلماسی آلمان تنزل دهد.

حزب کمونیست کارگری با وقاحت بیشتر آنها را مزدور می‌نامد، مزدورانی که امروز به‌خاطر سخنرانیهایشان و فاش‌گوییهایشان در برلین دربارهٔ وضعیت فرهنگ و سیاست در ایران اسلامی، از طرف آدمکشان جمهوری اسلامی تهدید به‌زندان شده‌اند. پس این مغالزه یا کبت و بر سر چیست؟ آیا افشای استبداد ولایت فقهی و دفاع از جدایی دین از دولت، حمایت از آزادی پوشش، دفاع از برابری حقوق زنان با مردان، که از جمله موضوعات سخنرانان از جمله سخنرانان ملی-مذهبی بود، به‌کار خنثی کردن احکام دادگاه می‌کوتوس می‌آید؟ اگر قرار باشد رابطه‌ای میان این دو واقعه برقرار کنیم، بی‌هیچ شک و تردیدی باید گفت، کنفرانس برلین در ادامه و مکمل دادگاه برلین بود، زیرا از لحاظ نظری، مبانی فکری نظام سیاسی حاکم را که به‌ترور دگراندیشان منتهی می‌شود، تشریح کرد.

راه کارگر می‌نویسد: «وظیفهٔ این نشست آن است که نشان دهد نیم دیگری در جمهوری "ترور اعدام و فلاکت" وزیدن گرفته است...» مگر این خلاف واقعیت است؟ رایحهٔ جانبخش این نسیم تازه نه‌فقط در ایران که در تمام دنیا پیچیده است. چطور می‌توان رویدادی به‌این بزرگی را ندید. اگر در سال پیش دادگاهی در برلین آلمان انگشت اتهام خود را به‌سوی ... به‌عنوان عاملین اصلی ترور نشان داد، و ما تبعیدیان آن را یک پیروزی بزرگ سیاسی ارزیابی کردیم، اکنون همان صدا و همان انگشت منتها در قلب تهران به‌سوی ... نشانه رفته است، آن هم توسط افرادی از همین روشنفکران و روزنامه‌نگاران میهمان کنفرانس برلین، آیا این تحول هنوز به‌حد کافی آن‌قدر بزرگ نیست که چپهای رادیکال ما به‌آن باور بیاورند و

به اهمیت کار این روشنفکران پی ببرند؟ شوربختی این گروه‌ها هم همین است که حقیقت این «نسیم تازه» را دریافته‌اند. آنها در این جنبش بزرگ و متنوع اصلاحگرایی جایی برای خود نمی‌بینند. آنها در ایده‌آل‌های خود فقط به طوفان می‌اندیشند و چنان ساده‌اندیش‌اند که در نمی‌یابند طوفانها هم می‌توانند با نسیم خنکی آغاز شوند. حقیقتی که ضد اصلاح‌گرایان حکومتی بخوبی از آن آگاهند و به همین علت با حرارتی جنون‌آمیز بر ضد جنبش اصلاحات برخاسته‌اند.

با این حال به رغم مخالفتها و رفتار سیاسی ناپسند برخی از گروه‌های چپ خارج از کشور علیه جنبش دموکراتیک و اصلاح طلبانه مردم ایران، موضع عمومی ایوزیسیون تبعیدی مانند همیشه حمایت بی‌دریغ از مردم ایران و دفاع از همه اشکال مبارزه آنها و پشتیبانی از هر فرد و گروهی است که علیه سلطه استبداد حاکم اعتراض می‌کند. وظیفه مقدم جنبش خارج از کشور که آگاه کردن و برانگیختن افکار عمومی مردم کشورهای میزبان به پشتیبانی از مبارزات مردم ایران است، این انحرافات را محکوم و منزوی خواهد کرد.

بازخوانی رفتار گروه‌های افراطی خارج از کشور^۱

محسن حیدریان

رفتار گروه‌های افراطی خارج از کشور در برهم زدن کنفرانس سه‌روزه «ایران پس از انتخابات مجلس» در برلین تأسف جامعه ایرانیان خارج از کشور را برانگیخته است. کارشکنی این گروه‌ها در کار کنفرانس برلین یک بار دیگر صبغه تخریبی این گروه‌های حاشیه‌ای، اما پرسر و صدا در آسیب‌رسانی به جوانه‌های شکل‌گیری یکی از پایه‌ای‌ترین ارزشهای دموکراتیک در فرهنگ سیاسی ایران یعنی فرهنگ گفت‌وگو به جای حذف را نشان داد. این گروه‌ها در سالهای گذشته نیز همواره مانع تبادل آزادانه فکر، تجربه و اطلاعات میان ایرانیان داخل و خارج از کشور بوده‌اند. نمونه‌های بسیاری نظیر جلوگیری از برگزاری کنسرت شجریان، کوشش برای جلوگیری از فعال شدن شرکت هواپیمایی ایران‌ایر، مانع‌تراشی در راه سخنرانی کسانی مانند طبرزدی، دکتر سروش و دکتر یزدی و مزدور نامیدن بسیاری از نخبگان سیاسی و فرهنگی داخل و خارج از کشور و کارشکنیهای متعدد در شکل‌گیری اتحادیه سراسری ایرانیان در سوند، شاهد آن است.

در کنفرانس برلین گروه‌های مزبور با مزدور نامیدن نویسندگان سرشناسی مانند دولت‌آبادی، هو کردن کارشناسان، روزنامه‌نگاران و اصلاح‌طلبان شجاعی مانند اکبر گنجی و یوسفی اشکوری و حرکات زننده‌ایذایی مانع برگزاری آرام کنفرانس شدند. تأسف‌بارتر این‌که این بار تشدید اخلاگری این گروه‌ها با تشویق برخی از شاعران و نویسندگان خارج از

۱. به نقل از سایت اینترنتی ایران امروز، ۲۳ فروردین ۱۳۷۹.

کشور آن هم در شرایطی روی می‌دهد که تحولات دموکراتیک ایران رو به بازگشت ناپذیر شدن دارد. اما چنین رفتار اندوهباری تنها نمی‌تواند از یک اختلاف در تحلیل سیاسی ریشه گیرد. شاید بتوان رفتار برخی از نویسندگان و شاعران مخالف برگزاری کنفرانس را که مانند بسیاری از شهروندان ایرانی از بازندگان شرایط ۲۰ سال گذشته در ایران بوده‌اند و در دوران دشوار مهاجرت همچون بقیه محرومیتهای بسیاری متحمل شده‌اند، از جنبه روانی و انسانی درک کرد؛ اما هرگز نمی‌توان بر سرشت ضد دموکراتیک رفتار آنان چشم فرو بست. کاربرد تهدید و ترور معنوی افراد و ممانعت از برگزاری یک کنفرانس باز سیاسی و فرهنگی صرف نظر از اهداف و یا آرزوها و تعلق ایدئولوژیک مغایر فرهنگ سیاسی مدرن است. کسی ادعا نکرده است که در ایران دموکراسی حاکم است، اما یک جنبش دموکراتیک نیرومند وجود دارد که اتفاقاً از دل خشونت‌گریزی، انتقام‌جویی و تهدید بیرون آمده که بیش از هر چیز به گفت‌وگو، مدارا و همزیستی اندیشه‌ها و برداشتهای گوناگون نیاز دارد. گسره‌های ایدئایی و جنجالی گروههای افراطی فاقد هرگونه پشتوانه اجتماعی در میان ایرانیان خارج از کشور است، اما اگر چنین رفتارهایی از سوی همه آزادیخواهان و اصلاح‌طلبان داخل و خارج از کشور به طور روشن و محکم زیر سؤال نرود و مورد مقابله جدی قرار نگیرد، میدان عرض اندام آنها از بین نخواهد رفت. این موضوع اهمیتی ندارد که گروههای افراطی با رفتار خود چه لباس سیاسی و عقیدتی می‌پوشانند و یا چه انگیزه‌ها و آرزوها و انتقادهای سیاسی را پیش می‌کشند. مسأله اساسی رفتار خشونت‌آمیز، تهدید و کوشش برای اخلال در یک گفت‌وگو و حرکت سیاسی و فرهنگی تازه و بنیانگذار است. این روشها فی‌نفسه ضد دموکراتیک و مغایر حقوق بشر است. اما رفتار گروههای افراطی از چند منظر می‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد:

۱. بن‌بست سیاسی در برابر گسترش توسعه سیاسی در ایران

۲. مبانی بینشی و رفتاری

۳. زندگی و تفکر حاشیه‌ای

۱. بن‌بست سیاسی در برابر گسترش توسعه سیاسی در ایران

دستگاه فکری گروههای افراطی در درک و انطباق خود با اوضاع تازه سیاسی ایران ناتوان است. زیرا مهمترین مشخصه فکری این گروهها خط مشی براندازی و سرنگونی نظام سیاسی ایران است. هر حرکت، حادثه و بازیگر سیاسی که در سمت هدف مورد نظر آنان نباشد، از دید آنان انحرافی، خطرناک و مشکوک تلقی می‌شود. برای این گروهها این تجربه جهانی و ایرانی که راه‌حلهای یک‌شبه و انقلابی در دستیابی به دموکراسی، مردم‌سالاری و رفاه عمومی یک عوام‌فریبی بیش نیست و نتیجه‌ای جز ادامه استبداد ندارد، اساساً مطرح نیست. بدین ترتیب حیات سیاسی این گروهها که قادر به تحلیل و شناخت واقعی تحولات پرشتاب ایران

به‌سوی یک جامعه باز نیستند، بیش از پیش به‌خطر افتاده است. گروه‌های افراطی که همه چیز را سیاه و سفید می‌بینند، از درک این واقعیت عاجزند که جامعه ایران از نظر ذهنی و رفتاری خشونت‌گریز شده و مشارکت مردم در زندگی سیاسی کشور چه از راه شرکت گسترده در انتخابات سیاسی و چه از راه گسترش جامعه مدنی و تأثیرگذاری بر مطبوعات هیچ‌گاه به‌اندازه امروز نبوده است. بن‌بست سیاسی گروه‌های افراطی، نشانه فلج شدن یک سیستم فکری است که قادر به فهم روند دمکراتیزاسیون جامعه ایرانی نیست. این گروه‌ها که هیچ برنامه و پروژه مشخص و بهم‌پیوسته و سیستماتیک سیاسی ندارند، همه تحولات سیاسی ایران را از منظر تئوری توطئه توضیح می‌دهند. به‌جای بحث و اقناع، منتقدین خود را درست به‌سبک انصار حزب‌الله، مزدور و خائن می‌نامند. عجیب، اما طنزآمیز این است که این گروه‌ها همه ژست‌ها، حرکات و عملیات انتقامی‌شان را به‌نام خلق، توده و مردم توجیه می‌کنند. آنچه در دستگاه فکری گروه‌های افراطی خارج از کشور نمی‌گنجد، این است که روند دمکراتیزاسیون نه یک حرکت جهشی بلکه روندی طولانی و تدریجی با مراحل گذار متعدد سرشار از افت و خیز، سازش، همزیستی، پیدایش فرهنگ و آکتورهای سیاسی جدید و سرانجام ایجاد تعادل جدیدی از قوای سیاسی در اثر عقب‌نشینی‌ها و پیشروی‌هاست.

یکی دیگر از پیامدهای توسعه سیاسی در ایران، شفاف شدن مواضع و فرهنگ بازیگران سیاسی است. این وضع به‌قطبی شدن و افزایش چشمگیرتر تمایز میان اصلاح‌طلبان و افراطیون در نیروهای سیاسی ایوژیسیون انجامیده است. ایوژیسیون اصلاح‌طلب خارج از کشور که سال‌ها مورد انواع دشنام‌ها و تهمتهای شناخته‌شده گروه‌های افراطی قرار داشته است، اینک با رویکرد اکثریت ایرانیان و نیز بخش مهمی از افراد و گروه‌های سیاسی بینابینی به‌حرکت و فرهنگ سیاسی اصلاح‌طلبانه و مآلمت‌جویانه، سیما و جان تازه‌ای یافته است. اما گروه‌های افراطی با شعارهای براندازی‌شان، تنها راه توجیه موجودیت و حقانیت سیاسی خود را به‌حرکتهای جنجالی و بی‌مایه‌ای گره زده‌اند که به‌انزوای بیشتر آنها می‌انجامد. در روند توسعه سیاسی دیگر دشنام‌گویی و رگ گردن نشان دادن کاربردی ندارد. در جامعه پویای ایرانی وزن و جایگاه بازیگران سیاسی از راه منطق، مدارا، تولید اندیشه و فکر و معماری پروژه‌های راه‌حل‌جویانه تعیین می‌شود.

نباید فراموش کرد که در همه‌جای دنیا روندهای دمکراتیزاسیون در مراحل شکل‌گیری و تحکیم خود از سوی افراطیون چپ و راست به‌سختی تهدید شده است. در ایران نیز شاهد آن هستیم که گسترش توسعه سیاسی از یک‌سو مؤثرترین پادزهر انقلابی‌گری رمانتیک و رادیکالیسم کاذبی است که در میان برخی از روشنفکران کشورهای رشدنیافته همواره شیفتگان رنگارنگی داشته و دارد. از سوی دیگر با رشد جامعه مدنی و روند افزایش مشارکت ملی در این گروه‌های افراطی چپ و راست نه‌تنها میدان‌های برای عرض‌اندام

نمی‌یابند، بلکه رو به تضعیف بیشتر می‌روند. روند توسعه سیاسی در ایران با تقویت احساس تعلق ملی و افزایش قدرت تأثیرگذاری شهروندان، زمینه پیدایش و رشد جنبشهای توده‌ای تخریب‌گرا و عصیانگر و نیز گروههای سیاسی افراطی و ایدئولوژیهای ضد دموکراتیک را به شدت کاهش داده است و مدافعان آنها را بیش از پیش به حاشیه جامعه رانده است. جامعه مدنی با اولویت بخشیدن به هویت ملی و حقوق شهروندی نیاز به هویت‌های عقیدتی، قبیله‌ای و دیگر نهادها و ارزشهای ماقبل شهروندی و ماقبل عقل‌گرایی را که مبنای رشد بسیاری از گروههای سیاسی افراطی است، به شدت کاهش داده و خطر رشد گروههای سیاسی عوام‌فریب را که معمولاً با چهره‌ای رادیکال و دادن وعده‌های رنگین، اما کاذب ظهور می‌یابند، در حال از بین بردن است.

۲. مبانی بینشی و رفتاری گروههای افراطی

بنیاد تفکر گروههای افراطی تمامیت‌خواهانه است. اینان که شیفتگی عجیبی به حقانیت مطلق خود دارند، پیشاپیش حقوق و امکان رقابت سیاسی با دگراندیشان و منتقدین خود را رد می‌کنند. در مدل ارزشگذاری آنها مفاهیم دموکراسی و عدالت تنها در انحصار و مشروط به سرکردگی خود آنهاست. اما اگر کلمات مرگ، جنایت، مزدور و نفرت را از آنها بگیریم، حرف زیادی برای گفتن ندارند. برای همه مسائل یک راه حل بسیار ساده و ابتدایی و یک بار برای همیشه دارند. هرگونه مبارزه قانونی و تدریجی در جامعه و در پارلمان را یک دروغ و فریب می‌دانند. از نظر آنها حل همه مشکلات و مسائل پیچیده سیاسی و اجتماعی کشور تنها یک راه حل حذفی یا قهرآمیز دارد. گروههای افراطی و معدودی از شاعران حامی آنان جایگاه، اندیشه و رسالت خود را برتر از دیگران می‌دانند.

در تفکر حذفی آنان نیز نیازی به زبان و کلام عقلانی نیست و زور فیزیکی یا زبانی برای تحمیل اراده یک فرد یا یک گروه به دیگران جای اصلی را دارد. در چنین دستگاه فکری برای کسب نام بیشتر نیز کاربرد هر وسیله‌ای مجاز است. جایی که خشونت و اتهام‌زنی و پرونده‌سازی آغاز می‌شود، گفت‌وگو متوقف می‌شود و استفاده از هر روشی برای کسب زور یا نام بیشتر مشروعیت می‌یابد. دشمنی گروههای افراطی با گفت‌وگو از اندیشه حذفی ناشی می‌شود. در تفکر آنها در پشت هر اختلاف طبیعی سیاسی و اجتماعی به طور یقین یک تضاد و ستیز حل‌ناشدنی وجود دارد. این اختلافات نیز حتماً بایستی از راه حذف و قهر حل شود. از نظر گروههای افراطی رعایت منافع و حقوق دیگران، دست برداشتن از ادعا و رفتار سرکردگی و رعایت قوانین بازی، توطئه برای استحاله حکومت نامیده می‌شود. در فرهنگ سیاسی گروههای افراطی تقسیم‌بندی شهروندان و بازیگران سیاسی به «خلق و ضد خلق»، «انقلابی و ضد انقلابی»، و گفتار تحقیرآمیز درباره مخالفان فکری به شدت رایج است. چپهای